

نشریه ادبیات پایداری

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال سوم، شماره پنجم، پاییز ۱۳۹۰

سال سوم، شماره ششم، بهار ۱۳۹۱

نشانه‌های استبداد از منظر شعر نزار قبانی* (علمی- پژوهشی)

دکتر علی اکبر محسنی

استادیار دانشگاه رازی

چکیده

شناخت زمینه‌های فکری و تاریخی خیزش‌های مردمی منطقه خاورمیانه، از منظر شعر و ادب و به ویژه در شرایط کنونی، می‌تواند برای علاقه‌مندان ادب سیاسی بسیار سودمند باشد. یکی از شاعران پرآوازه‌ای که تأمل در آثار ادبی و به خصوص اشعار سیاسی او، مخاطب را با چنین بستری آشنا می‌سازد، نزار قبانی (۱۹۹۸م)، شاعر بزرگ سوری، است. راقم این سطور، با مطالعه و بررسی مجموعه آثار ۸جلدی و بویژه سروده‌های سیاسی او از یک سو و بررسی دیدگاه‌های پاره‌ای از منتقدان احساساتی وی از دیگر سو، به این مهم دست یافت که نزار، برخلاف دیدگاه‌های گروهی از ناقدان افراطی شعرش، تنها یک شاعر تغزلی، رمانتیک و یا لابیالی محسوب نمی‌شود بلکه او، ضمن تسلط کافی بر مبانی اندیشه سیاسی مدرن و خود آگاهی اجتماعی بالا، و نیز به دلیل احساس مسئولیت سیاسی‌اش، عمر پر بار ادبی خود را در مبارزه برای آزادی و آگاهی مردمش از سر استبداد داخلی و اشغالگری خارجی صرف نمود. وی توانست در این زمینه، بیش از هر شاعر دیگر عرب، نقش ایفا کند و مخاطبان خود را نیز نسبت به ساختار استبدادی و اوضاع نابسامان فرهنگی، اجتماعی و سیاسی جامعه خویش، بیش از پیش آگاه نماید و آنان را برای برانداختن آن اوضاع برانگیزاند. نزار، با بیان صریح ویژگی‌های حکومت‌های استبدادی منطقه در اشعار خود، از جمله: ارباب مردم، گسترش جو امنیتی، تکثر زندان‌ها، اعمال سانسور، شکنجه و سرکوب مخالفان، عوام فریبی، منفعل و منزوی نمودن روشنفکران و ذره‌ای کردن مردم و... ساختار آنها را مصداق بارز حکومت‌های عقب مانده و ضد توسعه تلقی نموده است. این همان نکته‌ای است که تاکنون بحث مشبع و منسجمی درباره آن تحریر نیافته است.

واژگان کلیدی: نزار قبانی، ادب عربی معاصر، حکومت، ویژگی‌های استبداد.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۴/۸ تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۱/۱/۲۹

نشانی پست الکترونیک نویسنده: mohseni.0310@yahoo.com

مقدمه

شاید بتوان ادعا کرد که یکی از عوامل مهم و بزرگ خیزش‌های مردمی منطقه خاورمیانه عربی، ساختار سیاسی متصلب و مبتنی بر جباریتی آزادی‌گش، عدالت ستیز و همچنین، نبود تداول قدرت در این منطقه باشد.

به نظری می‌رسد که کمتر شاعری به اندازه نزار قبانی توانسته باشد با تیزهوشی خارق العاده، شم سیاسی بسیار بالا و قریحه شعری خدادادی شگفت‌انگیز خود، نقاب از چهره این جباریت و خودکامگی، آن هم بایانی بسیار جسورانه برگرفته و تمامی اجزاء، ابعاد و اضلاع آن را به دقت، صراحت و شجاعت برملا کرده باشد. درباره مضامین و مواضع سیاسی سروده‌های سیاسی نزار، مطالب و مقالات بی‌شمار و سودمندی نوشته شده است ولی، در مورد مواضع و مبانی سیاسی وی، بدین صورتی که به آن اشاره خواهد شد، متأسفانه تاکنون بحثی منسجم، مطرح و نوشته نشده است.

درباره شخصیت و مواضع سیاسی نزار قبانی، سه دیدگاه کاملاً متفاوت بیان شده است: گروهی او را فردی بی‌مسئولیت، بی تفاوت و لابی‌بالی نسبت به رنج‌های مردم می‌دانند و از نظر اخلاقی، او را شاعری علاقه‌مند به بیان مسائل جنسی، هنجارشکن، بی پروا و ضد ارزش‌های دینی و معنوی بشمار می‌آورند.

گروهی دیگر، وی را شاعری سیاسی و اجتماعی تلقی کرده‌اند، ولی مواضع سیاسی او را تاکتیکی و جاه طلبانه می‌دانند و نه اعتقادی و استراتژیک. دسته سوم نیز، وی را در بیان مواضع سیاسی خود، شاعری صادق، انقلابی و مبارز قلمداد کرده‌اند تا جایی که حتی اشعار زنانه او را بهانه و بستری برای طرح اهداف سیاسی آزادی خواهانه وی قلمداد نموده‌اند.

از میان برجسته‌ترین ناقدان گروه نخست، می‌توان به «هداره» اشاره کرد: او درباره نزار می‌گوید: «نزار شاعر شهوت و غریزه است. چون او تنها به جسم زن می‌پردازد تا روح وی.» (هداره، ۱۹۸۸م: ۱۴۳).

«شاکر نابلسی» نیز در اتهامی مشابه، در باره وی می‌گوید: «خودخواهی و خودشیفتگی نزار، یکی از عوامل توجّه نکردن او به مشکلات مردم و میهن

خویش بود. وی می‌افزاید: سه دیوان نخستین نزار، سندی است بر اثبات این مدعا. (نابلسی، ۱۹۸۶م: ۱۱۳-۱۱۷) «عباس عبدالجبار» نیز می‌گوید: «نزار هرگز به صورت جدی و شجاعانه، وارد مبارزات سیاسی نشد، چون وی شاعری لابیالی بود. او آن‌چنان در شعرجنسی و غریزی فرو رفته بود که این امر، وی را از توجه به وظایف دیگرش باز داشته بود.» (عباس، ۱۹۶۴م: ۴۰)

از میان مهم‌ترین منتقدان گروه دوّم نیز می‌توان به «عبدالله ابراهیم الهویش» اشاره کرد؛ وی راجع به نزار می‌گوید: نزار شاعری تاجرپیشه و سوداگر بود و به محض آنکه متوجه شد که شعرش مثل گذشته خریدار ندارد، با جاه طلبی و زرنگی خاصی، از اوضاع سیاسی جدید بهره گرفته و بی‌آنکه احساسی واقعی به شرایط مصیبت بار مردم داشته باشد، به شعرسیاسی روی آورد. (الهویش، ۲۰۰۰م: ۲۸)

از مشهورترین ناقدان گروه سوّم نیز می‌توان از «ماهرحسن فهمی» یاد کرد. او می‌گوید: «نزار کسی بود که از همان آغاز فعالیت ادبی خود، لحظه‌ای از توجه به مشکلات میهنی و ملی خود غافل نبود. آثار این احساس مسئولیت وی را می‌توان در دیوان آغازین او، از جمله: «ورقه‌الی القارئ» (قبانی، ۱۹۸۳م، ج: ۱، ۱۵) و قصاید: «اسم‌ها» (همان: ۳۱) و «حبیبه و شتاء» (همان: ۴۸) پی گرفت.» (فهمی، بی‌تا: ۱۸۸)

«عرفان نظام الدین» نیز در دفاع از فعالیت صادقانه نزار می‌گوید: «چقدر به نزار ستم کردند آنگاه که وی را به اوصافی چون: شاعرزن، پستان، جنس و عشق متهم کردند. البته توجه به عشق برای طبیعت بشر عیب نیست، اما نزار قبانی، یک روز نیز از پیشگام بودن در دفاع از آزادی‌های اجتماعی، سیاسی و حقوق بشر و افشای ستم حاکمان و دیکتاتورها فروگذار نبود.» (نظام الدین، ۱۹۹۹م: ۱۰۱) «نبیل خالد» نیز در این زمینه می‌گوید: این سخن که نزار از آغاز تولد خود تا شکست اعراب از اسرائیل در ۱۹۶۷م، توجهی به مشکلات سیاسی اندوه بار ملی نداشت، نهایت بی‌انصافی در حق اوست چون این ادعا: با محتوای دواوین وی نمی‌خواند. (نبیل خالد، ۱۹۹۹م: ۹۸) «محمود محمد اسد» نیز در این زمینه می‌

گویید: «من قاطعانه بر این باورم که نقدهای سیاسی ای که نزار با جرأت، شهامت و بدون مجامله مطرح ساخت، هیچ کس در ادب عربی، چه در گذشته و چه در روزگار جدید، جرأت طرح آنها را نداشته است.» (اسد، ۱۹۹۸م: ۱۹۶)

مطالب یاد شده تنها گوشه‌ای از انبوه قضاوت‌ها و نقدهایی است که درباره نزار مطرح شده است. اما اگر به مطالب هر سه گروه، نیک دقت شود، درخواستیم یافت که آنها به جای تحلیل دقیق اشعار و اندیشه‌های سیاسی نزار، بیشتر به ستایش او و یا بدگویی از او پرداخته و از درک و یا تحلیل هسته اصلی اندیشه سیاسی نزار باز مانده‌اند. راقم این سطور بر این باور است که آنچه امروزه در ارتباط با نزار و اشعار سیاسی وی بدان محتاجیم، پیکر شکافی بدون حب و بغض احساسی و ایدئولوژیک اندیشه سیاسی اوست زیرا مبانی اندیشه سیاسی و جامعه شناختی نزار برای دوست‌داران ادب سیاسی، بسیار عمیق و سودمند است. به گونه‌ای که تأمل در اشعار و مجموعه آثار عظیم هشت جلدی وی، مخاطب را با بسیاری از مبانی نظری علوم سیاسی مدرن و همچنین، ساختار قدرت در خاورمیانه عربی، نشانه‌های استبداد و جباریت و نیز آثار بسیار ویرانگر حکومت‌های استبدادی بر روح و روان مردم عرب آشنا می‌سازد.

با توجه به مراتب یاد شده، این مقاله در مقام پاسخ به چهار پرسش جدی در اشعار نزار است:

۱) ساختار سیاسی کشورهای عربی از منظر شعر نزار قبّانی، دارای چه ویژگی‌هایی است؟

۲) نزار در سروده‌های سیاسی خود، در توصیف ویژگی‌های استبداد تا چه حد از اندیشه‌های مدرن متأثر بوده است؟

۳) با توجه به مضامین اشعار سیاسی نزار، وی شاعری انقلابی بود یا شاعری بی‌قید و فرصت طلب؟

۴) بررسی و تحلیل اشعار سیاسی نزار، چه دست آوردهایی را برای مخاطبان ادب سیاسی در پی دارد؟

اهمیت و فایده مسئله

تأمل در اشعار و افکار سیاسی نزار قبانی، علاقه مندان به ادب سیاسی را با حقایق مهم زیر آشنا خواهد ساخت:

(۱) آن گونه که مخالفان نزار می گویند، وی شاعری لایبالی نبوده است بلکه برعکس، وی شاعری مبارز و انقلابی بوده و تا واپسین دم حیات خود نیز لحظه‌ای در مبارزه برای آزادی مردمش درنگ نکرده است.

(۲) مضامین اشعار سیاسی نزار، به خوبی نشان می دهد که وی با بسیاری از مبانی مهم اندیشه سیاسی و ادبی مدرن غرب آشنایی کامل داشته است.

(۳) مهم ترین محور اندیشه ادبی و سیاسی نزار، بیان ویژگی‌های حکومت‌های جبار کشورهای عربی و مبارزه با آنها برای نیل به رهایی تشکیل داده است.

(۴) تحلیل اندیشه و اشعار سیاسی نزار، اولاً: مخاطب را از خطاهای احتمالی در فهم افکار و شخصیت نزار و نیز درک اشعار زنانه وی، رهایی می بخشد؛ ثانیاً علاقه مندان به ادب سیاسی را با منظومه‌ای از مفاهیم سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، از قبیل حکومت، آزادی بیان و اندیشه و فواید آن در توسعه ملی، ویژگی‌های استبداد و تأثیرات ویرانگر آن بر عقب ماندگی فرهنگی، سیاسی و اقتصادی مردم آگاه می کند؛ ثالثاً وی را با منشأ بسیاری از حوادث کنونی خاورمیانه آشنا می کند، رابعاً بارقه امید به رهایی و آزادی رادرقلوب آزادی خواهان برمی افروزد.

زمینه بحث

در این نمی توان تردید داشت که ساختار قدرت در بیشتر کشورهای عربی ساختاری غیردمکراتیک، استبدادی و ماقبل مدرن است و این امر ناشی از عوامل و موانع بسیاری است که مهم ترین آنها عبارتند از:

(۱) سنت استبداد شرقی و تسلط دولت‌ها بر منابع عمده ملی (۲) تفسیرهای سنتی، قبیله‌ای و بنیادگرایانه از اسلام (۳) اقتصاد نفتی و دولت رانتی (۴) تداوم ساختار قبیله‌ای (۵) ضعف نهادهای مدنی و... (بشیریه، ۱۳۸۷: ۳۴)

واقعیت‌های یاد شده، موجب گردیده که روشنفکران و شاعران آزادی خواهی چون «نزاز قبانی»، علیه وضع موجود به پاخیزند و با اشعار و ادب کوبنده و

آشوبنده خود، فضای بسته حکومت‌های دیکتاتوری را به مبارزه طلبند و مردم را علیه آن بشورانند. تاجایی که اکنون، واژه‌های شعر نزار قبانی، بعد از گذشت بیش از نیم قرن مبارزه با استبداد، راه گشایتر از پیش و فریادهای رهایی بخش او، بلندتر از هر زمان، در جامعه عرب طنین افکنده است زیرا نزار در شعر خود، نمادها و نشانه‌هایی را به عنوان مظاهر خودکامگی و استبداد مطرح ساخته که هم اکنون تبدیل به نقشه راه اصلاح طلبان توده‌های عرب گردیده است. به گونه‌ای که کسی چون او نتوانسته است، با واژگان و مضامین شعر خود، ارکان شکل دهنده استبداد را افشا کند و توده‌های در بند عرب را علیه شرایط متصلب آن برانگیزاند. برخی از این نشانه‌ها و نمادها که در واقع بخشی از مهم‌ترین مبانی و مواضع اندیشه سیاسی نزار را تشکیل داده‌اند، عبارتند از:

۱) حاکمیت جو پلیسی برای اعمال ارباب و ترس

هر حکومتی برای بقا و تداوم خود، نیاز به کسب نوعی مشروعیت سیاسی، مردمی یا مذهبی دارد. از سوی دیگر، این مشروعیت را یا باید از راه ساز و کارهای قانونی، مانند انتخابات رقابتی و آزاد به دست آورده باشد که در این صورت، حکومتی مردمی است زیرا یکی از الزامات دموکراسی، اول «محترم شمردن رای اکثریت مردم است، دوّم، آزادی کامل فعالیت سیاسی احزاب و سوّم، بحث آزاد در باب سیاست است.» (بشیریّه، ۱۳۷۹: ۴۱) و یا اگر فاقد مشروعیت سیاسی باشد، برای ادامه حیات خویش در قدرت، «راهی جز توسل به زور، تزویر و سلاح ایدئولوژی توجیه‌گر و عوام‌فریبانه نخواهد داشت.» (بشیریّه، ۱۳۸۷: ۹۵)

اکثر حکومت‌های استبدادی با توسل به یک ایدئولوژی تمامیت‌خواه، زور و اعمال سرکوب را در عرصه عمومی توجیه می‌کنند. شایع‌ترین روش‌های سیاسی سرکوبگرانه نیز، ایجاد رعب و ترس از حکومت در میان مردم است؛ به گونه‌ای که مردم، همه از هم بترسند و نسبت به هم بی‌اعتماد شوند.

بدیهی است که تداوم ترس در میان مردم، ناخواسته و به صورت قهری، یا آنان را به اطاعت از حکومت وامی دارد و یا به گزیدن گوشه عزلت و ترجیح امنیت فردی و زندگی شخصی و خصوصی خویش بر امنیت جمعی و یا هر وظیفه اجتماعی دیگر مجبور می سازد؛ به همین دلیل، ماکیاولی بر آن است که: «مردمی که در اثر عوامل ترس، منزوی و بی قدرت شده باشند، در مقابل قدرت طبقاتی و دولتی، ترسو، رام و مطیع می شوند.» (بوشه، ۱۳۸۵: ۲۴۳) «هانا آرنست» نیز به صراحت گفته است که: «انسان‌های منزوی به طور قطع، رام و بی قدر تند.» (همان: ۶۰۱). به گفته وی: «ایجاد هراس و تبلیغات، لازمه حکومت جباریت است.» (بشیریه، ۱۳۷۹: ۹۷) پیشتر نیز ماکیاولی گفته بود: «شهریار برای حفظ قدرت خویش، باید همواره مردم را در بیم و هراس و منتظر نتیجه نگاه دارد.» (اسکینر، ۱۳۸۷: ۸۰)

به هر حال، از منظر صاحب نظران سیاسی، فقدان آزادی بیان از یک سو و کثرت خبرچینان و خفیه نویسان از دیگر سو، روشن ترین نشانه خود کامگی و ساختار سیاسی استبدادی است. به تعبیر کواکبی: «مستبد، دشمن حق و آزادی و قاتل این دو می باشد.» (کواکبی، ۱۳۶۳: ۴۵) و به سخن «آیزایا برلین»: «نقض آزادی و خود مختاری انسان، نقض انسانیت اوست.» (بشیریه، ۱۳۷۹: ۱۰۴)

پس از مقدمه یادشده، نشانه های جباریت و حکومت استبدادی را در سروده های سیاسی نزار که به شدت متأثر از نظریه های مدرن سیاسی غرب نیز هست، پی می گیریم. وی در قصیده «ثوره الدجاج» می گوید:

كلُّ نهارٍ / يأتينا البوليسُ قبيل صلاة الصبح / يستجوبنا / ويهددنا / و يعلقنا / بين
السيف و بين الرمح (قبانی ۱۹۹۹م، ج ۶: ۲۹۸).

ترجمه: «هر روز، کمی زودتر از طلوع آفتاب، پلیس به سر و قتمان می آید و بازجویی و تهدیدمان می کند و آنگاه، میان شمشیر و نیزه ها، آویزانمان می سازد.»

و: كان هناك الخوف من أماننا / و الخوف من وراءنا / و ضابطٌ مُدججٌ
مخمسٌ نجمات / يجرنا من خلفه كأننا غنم / كان هناك قاتلٌ محترفٌ / و أمةٌ تُسلخُ
مثلَ الماشية (همان: ۹۴).

ترجمه: «ترس و هراس، همه اطرافمان را در بر گرفته است و افسر امنیتی پنج ستاره، ما را به زور و همچون گوسفند، به دنبال خود می کشد. آدم گُشان این سرزمین، حرفه ای اند و ملت را چون چهارپایان، سلاخی می کنند.»

نزار در متن یاد شده، به خوبی نشان می دهد که گسترش ترس و ارباب از سوی حکومت در جامعه عرب، به فرهنگی فراگیر و عمومی تبدیل شده است و این ترس نیز با کشتار و تحقیر مردم و مخالفان توسط حکومت، نهادینه گردیده است. به عقیده وی، عمومی شدن ترس، تنها به عرصه های عمومی زندگی مردم منحصر نشده، بلکه تا عرصه های زندگی خصوصی افراد نیز دامن گسترده است:

وأخيراً: دخلو غرفة نومي... / واستبا حوا حرماتي / بعثروا أعطيتي... /
شَمِّمُوا أَحَدِيَّتِي / فَتَحُوا أَدْوِيَّتِي... / دَلِّقُوا مَحْبِرَتِي / أَيُّ عَصْرِ عَرَبِيٍّ / ذَلِكَ الْعَصْرُ
الَّذِي أَفْتِي بِقَتْلِ الْكَلِمَات. (همان : ۲۹۱).

و: «و سرانجام مأموران، داخل اتاق خوابم شدند و حریم زندگی خصوصی ام را مباح کردند (دریدند)، پوشش‌ها و پرده های اتاقم را پاره پاره کردند، کفش‌هایم را بو کردند، در مرکب دانه را گشودند و رنگ و جوهر آن را بر زمین ریختند، آه! این چه روزگاری است که در آن به سر می بریم؟ روزگاری که در آن، فتوای قتل و مرگ واژگان را داده اند.»

نزار، حضور فراگیر و رعب انگیز خبرچینان را در کشورهای عربی این گونه برملا می سازد:

وَمُخْبِرٍ وَكَ دَائِمًا وَرَائِي / عُيُوثُهُمْ وَرَائِي / أَقْدَامُهُمْ وَرَائِي / يَسْتَوْجِبُونَ زَوْجَتِي /
وَيَكْتَبُونَ عِنْدَهُمْ أَسْمَاءَ أَصْدِقَائِي (قَبَانِي، ۲۰۰۵م، ج ۳: ۹۱).

ترجمه: «خبرچینان تو، پیوسته دنبال من می کنند. چشم‌ها و گام‌هایشان، همه جا در تعقیب من هستند. همسرم را بازجویی می کنند و نام‌های دوستانم را نزد خویش یاد داشت می کنند.»

و: حَيْثُ تَلَفَّتْنَا، وَجَدْنَا الْمُخْبِرَ السَّرِيَّ فِي انْتِظَارِنَا / يَشْرَبُ مِنْ قَهْوَتِنَا، يَنَامُ فِي
فِرَاشِنَا (قَبَانِي، ۱۹۹۹م، ج ۶: ۱۰۶).

ترجمه: «هرجا که نگاه می کنیم، خبرچین ها را مترصد و مراقب خویش می یابیم؛ آنها از قهوه ما می نوشند و در بستر ما می خوابند!» او معتقد است که همین رفتارها، ستون اقتدار و عزت مردم را درهم شکسته است: **المُخْبِرُونَ.. كَسْرُوا عِظَامَنَا / وَشَعَبْنَا يَمْشِي عَلَي عِكَازٍ** و... (همان: ۳۸۱)

ترجمه: «سخن چینان، استخوان های ما را درهم شکستند و مردم ما با عصا راه می روند.» زیرا: **هَذِي بِلَادٍ / نَصْفَهَا زَنَانَةٌ / وَنَصْفَهَا حُرَّاسٌ** و... (همان: ۳۸۵).

ترجمه: «این میهنی است که نیم آن را زندان ها تشکیل داده است و نیم دیگرش را نیروهای امنیتی و پلیسی.»

۲) ترویج دروغ در کنار اعمال قدرت و کثرت سخن چینان

ماکیاولی براین باور بود که حاکم جبار برای حفظ قدرت خود، راهی جز توسل به دروغ و ریاکاری فرمایش ندارد: «شهریار باید دو رویی و پنهان کاری را تا بدانجا برساند که تظاهر و ریاکاری او را حقیقت بپندارند.» (اسکینر، ۱۳۸۷: ۸۴)

نزار نیز بر آن است که سرکوب آزادی خواهان، ترویج دروغ و ارائه گزارش های غلط، جزء سرشت استبداد است. وی اعمال اِرعاب، سرکوب و به کارگیری خبرچینان را در کنار ترویج دروغ و عوام فریبی توسط حکومت، عاملی برای بستن فضای سیاسی، به منظور جلوگیری از نشر حقایق در میان مردم تلقی می کند و می گوید:

الحاكمُ يضربُ بالطَّيْلَةَ / وجميعُ وزاراتِ الإعلامِ تدقُّ على ذاتِ الطَّيْلَةَ / لا يُوجدُ كَذِبٌ أذكى من كَذِبِ الدَّوْلَةِ / القمعُ أساسُ المَلِكِ / شنقُ الانسانِ أساسُ الملكِ / حُكْمُ البوليسِ أساسُ المَلِكِ / تجديدُ البيعةِ للحكامِ أساسُ الحكيمِ. (همان: ۱۳۱-۱۳۳).

ترجمه: «حاکم به طبل دروغ می کوبد و همه رسانه های حکومتی نیز همان دروغ را تکرار می کنند. هیچ دروغی بزرگتر از دروغ دولت نیست. سرکوب مخالفان، جزء سرشت جباریت است. اعدام انسان ها (مخالفان)، ویژگی ذاتی

استبداد است و حکومت پلیسی، بنیان قدرت، و تجدید بیعت‌ها و اعلام وفاداری‌های تکراری، زیرساخت استبداد است.»

پوپر نیز در این باره چنین گفته است: «حکومت اقتدارگرا، مدموم‌ترین شکل حکومت است زیرا جلوانتقاد را می‌گیرد.» (پوپر، ۱۳۶۵، ج ۲: ۳۵۸)

۳) اعمال سانسور و جلوگیری از آزادی بیان و اندیشه و گسترش اندوه

جلوگیری از انتشار آزاد حقایق و اخبار، یکی دیگر از مهم‌ترین ویژگی‌های نظام جباریت است؛ جباریتی که با این روش، اندوه و یأس را در میان مردم فراگیر می‌کند:

إذا كان الوطن ممنوعاً من إرتكاب الكتابة مثلي / وارتكاب الثقافة مثلي /
لماذا لا يكون عضواً، في حزب الحزن! / أأذى يضمُّ مئةً مليونٍ عربي.
(قبانی ۱۹۹۹م، ج ۶: ۱۲۷).

ترجمه: «وقتی که فردی چون من، در میهن خویش از نوشتن و کار فرهنگی باز داشته شده باشد چرا نباید صد میلیون عرب به عضویت حزب اندوه دربیایند؟» (دق مرگ نشوند؟)

افزون بر آنچه که گذشت، وی اعمال سانسور توسط حکومت را توهین به شعور ملت می‌داند و می‌گوید: *للادباء عندنا نقابة / رسمية / تُشبهُ في تشكيلها / نقابة الأغانم / الملوك في بلادنا / تعودوا أن يأكلوا الأقالام* (همان: ۵۱۱-۵۱۲)

ترجمه: «برای کنترل ادیبان میهن ما، نظام سانسور رسمی وجود دارد که کارآن (در کنترل نویسندگان)، شبیه کنترل گوسفندان است. در کشور ما، سلاطین عادت دارند که قلم را بخورند.»

وی تأکید می‌کند که اعمال سانسور و جلوگیری از نشر حقایق، عوارض مزمن و مخرب بسیاری دارد که یکی از آنها، از میان بردن شور و نشاط زندگی مردم است: *من أين يأتينا الفرح؟ / وكل ما يحدث في حياتنا / مُسلسلُ استبداد / الوطن استبداد، والصحف الرسمية استبداد* (همان: ۵۵۶).

ترجمه: «چگونه شادی به سوی ما خواهد آمد؟ درحالی که، همه آنچه در زندگی ما رخ می دهد، تسلسل باطل استبداد، زیستن در وطن استبدادی و چاپ پیوسته روزنامه های رسمی سانسور شده است.»

وی درسروده دیگری دراین باره می افزاید: **کیف یاسادتی، یُغنی المُننی / بَعْدَمَا حَيَّطُوا لَهُ شَقَّتِيهِ** (قبانی، ۱۹۹۹م، ج ۶: ۱۰)

ترجمه: «آوازخوانی که لبانش را دوخته باشند، چگونه می تواند ترانه شادی سردهد؟» او سوگمنده فریاد برمی آورد که: **فَأَنِّي أَعِيشُ يَا سَيِّدَتِي، فِي وَطَنِ / تُعْتَبِرُ الْكَلِمَةَ فِي قَانُونِهِ / جَرِيمَهُ**. (همان: ۳۲۴).

ترجمه: «سروران من! همانا من در میهنی زندگی می کنم که سخن گفتن و نقد قدرت، در قانون آن جرم و جنایت محسوب می شود.» به همین دلیل: **وَلِم تَزَلْ / حُرِّيَّةُ الرَّأْيِ / دَجَاجَةٌ مَذْبُوحَةٌ / بَسِيفِ كُلِّ طَاغِيَةٍ** (قبانی، ۲۰۰۵م، ج ۳: ۵۶۴).

ترجمه: «به صورت پیوسته، آزادی بیان را همچون مرغ، باشمشیرطاغیان سلاخی می کنند.»

همانطور که اشاره شد، از دید نزار، دیکتاتورها حتی از شادمانی و خندیدن مردم نیز، بیمناک اند و دوست ندارند که برق امید، عشق و نسیم آزادی را در چشم ها، دل ها و زندگی مردم ببینند زیرا این امور، اراده جمعی را برای اصلاح جامعه و تغییر وضع موجود، تقویت و توده ها را با یکدیگر همراه می کند و در نهایت، قدرت آنان را در برابر قدرت مطلقه، فزونی می بخشد. نزار باصراحت و شجاعتی کم نظیر و خطر خیز، این چنین پرده از این وضعیت دلخراش بر گرفته است: **إِنَّ مَبَاحِثَ أَمْنِ الدَّوْلَةِ تَطْلُبُ مِنَّا / أَنْ لَا نَضْحَكَ / أَنْ لَا نَبْكِي ... / أَنْ لَا نَتَنَقَّأَ / أَنْ لَا نَعْشَقَ**. و: **كَيْفَ أَبْشُرُ بِالْحُرِّيَّةِ ... / حِينَ الشَّمْسُ تُوَجِّهُ حُكْمًا بِالْإِعْدَامِ**. (همان: ۱۹۶)

ترجمه: «بیانیه های سازمان اطلاعات و امنیت حکومت، از ما می خواهد که حق خندیدن، گریستن (اشک شوق ریختن)، سخن گفتن و عشق ورزیدن را نداریم. وه! وقتی که خورشید حقیقت با حکم اعدام مواجه می شود، من چگونه می توانم پیام آور آزادی باشم؟.»

وی دردمندانه و سوگمندانه اعلام می‌کند که در جامعه عرب، آزادی حیوانات و از جمله، گربه خانگی، از آزادی انسان‌ها بی‌شتر است:

أفكر: أينا حرٌّ / و من منا طليق اليد / أنا أم ذالك الحيوان؟ لهذا القبطُ ... عالمه / له طررٌ... له مسندٌ / له حرّيةٌ ... و أنا / أعيشُ يُقممُ مؤصد (قباني، ۱۹۸۳م، ج ۱: ۶۰۲)

ترجمه: «در این اندیشه ام که کدامیک از ما آزادتر است و اختیار عمل بیشتری دارد: من یا آن گربه و حیوان؟ گربه خانه ما، برای خود دنیایی دارد (آزاد)، کاکلی دارد قشنگ و پناهگاهی؛ آری! او آزادی دارد اما من در فضایی بسته به سر برده‌ام و زندگی ام با سوز و گداز، اضطراب و دلهره همراه است.»

نزار همچون بسیاری از سیاستمداران آزادی خواه، ارزش آزادی انسان را بالاتر و والاتر از نان، آب و معیشت وی می‌داند: لکنها مُشکلتی ... / لیست مع الخبزِ الذی آکله / ولا مع الماءِ الذی أشربهُ / مُشکلتی الأولى، هی الحرّيةُ. (قبانی، ۱۹۹۹م، ج ۶: ۲۰۲)

ترجمه: «مشکل من، نانی که می‌خورم و یا آبی که می‌نوشم، نیست؛ مشکل اصلی من آزادی است.»

وی بر آن است که در جامعه عرب، علاوه بر حیوانات خانگی، پرندگان نیز نسبت به آدم‌ها و نخبگان، از آزادی بیشتری برخوردارند: یا وطنی المصلوب فوق حائطِ الكراهية / یا وطنی! كلُ العَصافير لها منازلٌ / إلا العَصافيرُ التي تحترقُ الحرّيةُ / فهي تموتُ خارج الأوطان (همان: ۱۱۴).

ترجمه: «ای وطن من که بر دیوار زشتی و پلیدی، به صلیب کشیده شده ای! ای وطن من! همه پرندگان و گنجشکان دارای آشیانه‌اند؛ مگر پرندگان مروّج و مبشر آزادی که خارج از میهن خویش و در تبعید و آوارگی، غریبانه می‌میرند.» بیهوده نیست که گفته اند: «زندگی در جامعه ای که مردمش از آزادی محروم‌اند، هویت، غرور ملی و حس عزت نفس را در افراد مخدوش می‌سازد (خوارزمی، ۲۰۰۷م: ۲)

نزار برآن است که در جامعه پرفسادی که دست پخت جباریت است، می‌توان حتی (نعوذ بالله...) علیه خدا مطلب نوشت ولی روشنفکر نه تنها حق نقد قدرت و حکومت را ندارد بلکه اختیار خندیدن و گریستن نیز ندارد: *فی بلادی، / ممکن أن یکتبَ الانسانُ ضدَّ الله / لا ضدَّ الحکومه / فاعذرونی، ایها السَّادَةُ / أن کنتُ ضحکتُ / کان فی وُدی أن أبکی... / ولکنی ضحکتُ.* (قبانی، ۲۰۰۵م، ج ۳: ۲۶۴).

ترجمه: «درمیهن من، انسان می‌تواند علیه خدا نیز حرف بزند ولی برضد حکومت خیر. سرورانم! اگر خندیدم، پوزشم را بپذیرید؛ دوست داشتم بگیرم ولی ناخواسته خندیدم.» با اینهمه، وی بی توجه به اوامر حکومت، رسالت سیاسی خود را ترویج آزادی می‌داند و می‌گوید: *أرید أن أقول: إنی شاعرٌ... / أحمل فی حنجرتی عصفور... / أرفضُ أن أبيعهُ / وأنت من حنجرتی... / ترید أن تُصادِرَ العصفور.* (همان: ۳۹۳).

ترجمه: «می‌خواهم فریاد برآورم که من شاعرم و در حنجره ام گنجشک آزادی را حمل می‌کنم و زیر بار فروش آن نیز نخواهم رفت در حالی که تو (حکومت) می‌خواهی که آن را از من بگیری.» چرا خود کامگان از نقد می‌ترسند؟ چون به گفته ولتر: «اندیشیدن و نقد قدرت، بحران ایجاد می‌کند.» (جهانگلو، ۱۳۸۳: ۹۸)

از آنجا که نقد قدرت و نشر حقایق، برای دیکتاتورها بحران مشروعیت و مقبولیت می‌آفریند، آنان به دلیل ترس از خیزش و عصیان مردم، مخالفان سیاسی خود را با زشت‌ترین و سخت‌ترین روش‌ها شکنجه می‌کنند: *هناک بلادٌ تخافُ علی نفسِها / من هَدیل الحَمَام، / وقهقهة الریح بین السَّجَر / هناک بلادٌ... یُشیدُ السلاطین فیها / ألوف الجوامع / و هم یقطعون الرقاب / و یقلعون الأصابع / هناک بلادٌ... یخاف الخلیفة فیها علی نفسه / من حوار المقاهی / و من قهقهات التلامیذ / اذ یعبرون الشوارع* (قبانی، ۱۹۹۹م، ج ۶: ۳۱۹-۳۲۰).

ترجمه: «اینجا، سرزمینی است که حاکمان آن، بر خود بی‌مناکند: آنها از آواز کبوتر و خنده مستانه باد درمیان شاخسارها، هراسانند؛ از این رو، همواره مردم را رام و مطیع می‌خواهند و اگر نافرمانی کنند، گردنشان را می‌زنند و ناخن‌هایشان را

می‌کشند. خلیفه، از صحبت کردن مردم در قهوه خانه‌ها، هلهله دانش آموزان و حرکت آنها در خیابانهای شهر، بیمناک و هراسان است.»

از آنجا که خودکامگان هرگونه اندیشه آزاد و رهایی بخش را به شدت سرکوب می‌کنند، روشنفکران، به‌ناگزیر در چنین وضعیتی، در بیان حقایق لکنه زبان می‌گیرند: **الکاتبُ فی وطنی / یتکلم کلُّ لغات العالم / إلّا العریبة / فلدینا لغةٌ مُرعبةٌ / قد سدّوا فیها کلَّ ثُقوبِ الحرّیة.** (همان: ۱۵۷)

ترجمه: «در میهن من، نویسنده به همه زبان‌های دنیا سخن می‌گوید، جز زبان عربی و مادری خویش (زبان مردم) زیرا زبان ما برای حاکمان زبانی ترساننده است؛ از این رو، همه روزنه‌ها و دریچه‌های آزادی را بسته‌اند.» بدیهی است که نتیجه چنین شرایطی، نابودی همه بنیان‌های مدنی است: **حین یصیرُ الحرف فی مدینة / حشیة یمتعا القانون / ویصبح التّفکیرُ کالبغاء / و اللّواط / و الأفیون / جریمة یتألها القانون / یصبح الانسان فی سریره / مُحاصراً، بالخوف و الأحزان / یسقطُ کلُّ شیء: السّمس / و النّجوم و اللیل و النهارُ و البحار، الشیطان و الله و الانسان** (قبانی، ۲۰۰۵م، ج ۳: ۱۰۳-۱۰۵).

ترجمه: «هنگامی که در شهر، سخن گفتن، همانند مواد مخدر، ممنوع شود و قانون، اندیشیدن و انتقاد را همچون روسپی‌گری، همجنس‌بازی و خرید و فروش هروین، جرم و جنایت به شمار آورد و آدمی نیز در بستر خواب خویش به محاصره انبوه اندوهان درآمده باشد، بدیهی است که همه چیز فرو می‌پاشد و سقوط می‌کند: آفتاب، اختران، کوه‌ها، دره‌ها، شب، روز، دریاها، سواحل و انسان. این بیان نزار، چقدر به این گفته کواکبی شبیه است که: «استبداد عقل، دین، علم، اخلاق و همه چیز را به تباهی می‌کشاند.» (کواکبی، ۱۳۶۳: ۸۷)

نزار در قصیده «النصائح الذهبیة»، باطنزی تلخ و بسیار شجاعانه، در توصیه و نصیحت به نویسندگان تازه پا، چنین پرده از نقاب تزویر و فساد حکومت مبتنی بر جباریت منحنط برمی‌گیرد:

لوشاءتِ الاقدار / ان تكون کاتباً فهذه نصائحی الیک:

(۱) أدخُل الی المدرسة تُعلّم الأمیة.

(۲) اکتبُ بلا اصابع... و لكن بلا قضیة.

(۳) إمسح حذاء الدولة أعلیة.

(۴) إستطب من القاموس كلمة الحریة.

(۵) لا تحدث عن شئون الفقر و الثورۀ، / فی الشوارع الخلفیة.

(۶) کن غامضاً فی كل ماتکتب / و الزم مبدأ التقیة.

(۷) لا تتعرض للسلطین اذا تعهروا /، اوقامروا... اوتاجروا، فهذه مسألة

شخصیة.

(۸) و لا تقل لحاکم: إن قباب قصره / مصنوعة من جثث الرعیة. (۱۹۹۹م،

ج ۶: ۲۵۳-۲۵۵) ترجمه: «اگر مقدر شد که روزی نویسنده شوی، این پنדה را

آویزه گوش خویش ساز:

- به مدرسه‌ای برو و بی سوادان را تعلیم ده؛

- بدون انگشت بنویس و بی هدف باش؛

- کفش دولت علیه را تمیز کن؛

- واژه «آزادی» را از کتاب‌های لغت و ذهن خود بزُدای؛

- راجع به فقیران و جنبش اجتماعی، چیزی مگو؛

- دستگاه‌های سرکوبگر را نقد مکن، برفسادها چشم فرو بند و تقیه را پیشه

خود ساز؛

- با فسق و فجور جباران و همچنین، قمار بازی و تجارت و غارتگری آنان

درمیاویز؛

- به جبار مگو که چرا گنبد کاخش را از اجساد رعایا بر ساخته است.»

(۴) حکومت فردی و مطلقه

در حکومت استبدادی، همه تصمیم‌ها به یک فرد ختم می‌شود و در اداره

امور ملک و مملکت، خبری از مشورت با مردم و مشارکت آنان نیست. حاکم

جبار حتی اجازه پرسشگری را نیز به کسی نمی‌دهد. نزار در بیانی نمادین اما دلیرانه

و بلاخیز، باتشبیهِ جَبَّار به حیواناتی کم عقل و ستیزه گر چون خروس، گاو و میمون، این چنین عقب ماندگی فکری آنها را افشا کرده و به سُخره گرفته است:

هنا الدَّيْكَ يُحْكَمُ وَحَدَه / كما التَّوْرُ يُحْكَمُ وَحَدَه / كما القِرْدُ يُحْكَمُ وَحَدَه / كما
الحاكمُ القِرْدُ في العالمِ العربيِّ / يُغْتَبَى وَ يَسْمَحُ وَحَدَه / فلامن حواری و لامن سؤال / و
لامن جواب. (قَبانی، ۲۰۰۵م، ج ۵: ۲۶۸) ترجمه: «در اینجا، خروس خودسرانه فرمان می راند، همان گونه که میمون خودسرانه حکم می راند؛ همین سان، در جهان عرب، سلطان نیز خودسرانه حکومت می کند و به تنهایی آواز می خواند (تک نواز است) و خود نیز به تنهایی، بدان گوش فرا می دهد. در این میهن، همه چیز فردی است و نشان و نمودی از گفت و گو، پرسش و پاسخ نیست.» همچنان که:
فی حارتنا / دیکَ عَصَبِيَّ مجنوناً / یصرخُ فی مَدَنَةِ الجامعِ / «یا سبحان» لیس
لَدینا أُمَّةٌ خالده / اودولةٌ واحده / وإنما أفراد. (قَبانی، ۱۹۹۹م، ج ۶: ۵۶۱).

ترجمه: «در محله (میهن) من، خروسی خود شیفته، تند مزاج و دیوانه، در تریبون مسجد جامع فریاد می زند: سبحان الله! ما چیزی به نام ملت پاینده نداریم و یا چیزی به نام دولت واحد نداریم، زیرا آنچه اصالت و وجود دارد، افراد (حاکمان) هستند.»

نزار، باصراحت تمام می گوید که جَبَّاران ستمگر کشورهای عربی، همواره و به ظاهر، دم از شورا و مشورت می زنند ولی در باطن دروغ می گویند زیرا آنها هیچ ارزشی برای رأی مردم قائل نیستند و اصولاً، عقل جمعی و شعور مردم را به بازی گرفته اند: من یوم وُلِدنا / نَسْمَعُ فی حُکمِ الشُّوری / لکنَّ الحاکمِ فی الشَّرْقِ
الاوسط / قد بال علی عقل الانسان / و بال علی رأی الانسان / و بال علی حکم
الشُّوری / و شَیْدَ للظلم قصوراً ... (همان: ۸۴).

ترجمه: «از وقتی که به دنیا آمدیم، همواره از حکومت شورایی سخن می شنویم، ولی در خاورمیانه، حاکم برخرد انسان، بول کرد و براندیشه او نجاست کرد و بر نظام شورایی ادرار کرد و کاخ‌های حکومت خود را بر پایه ظلم بر ساخت.»

۵) نبود انتقاد، عامل تداوم جَبَّاریت است

نزار یکی از علل دیرپایی و تداوم استبداد در کشورهای عربی را فقدان اراده جمعی برای اعتراض و اقدام انقلابی در میان مردم می داند؛ امری که خود مولود

فضای ارباب است و از این رو، او با بیانی کنایی، این مطلب را چنین بازگو می‌کند: **مَنْذُ جُنْتُ إِلَى السُّلْطَةِ طِفْلاً / لَمْ يَقُلْ لِي مُسْتَشَارُ الْقَصْرِ: «كَلًّا» / لَمْ يَقُلْ لِي وَزْرَائِي** **أَبْدَأَ لَفْظَةً «كَلًّا» / لَمْ يَقُلْ لِي سُفْرَائِي أِبْدَاءً فِي الْوَجْهِ «كَلًّا» / إِنَّهُمْ قَدْ عَلَّمُونِي أَنْ** **أُرَى نَفْسِي إِلاَّهَا / وَ أُرَى الشَّعْبَ مِنَ الشَّرْفَةِ رَمَلًا.** (همان: ۲۸۸).

ترجمه: «از همان آغاز کودکی که به حکومت رسیدم، کسی از مشاوران، وزیران و سفیرانم، تاکنون حتی یک‌بار واژه «نه هرگز و نه چنین» است را در برابر من به کار نبرده است. افزون بر این، همین افراد به من باورانده اند که من - نعوذ بالله - خدای مردم هستم؛ بنابراین، وقتی که از بالکن قصرم به مردم نگاه می‌کنم، آنها را شن و ماسه ای حقیر و بی بها بیش نمی‌بینم.»

با تأمل در سروده های یادشده و دیگر اشعار سیاسی نزار، به خوبی درمی‌یابیم که او با مبانی نظری بزرگان سیاسی غرب، از جمله ماکیاولی نیز کاملاً آشنا بوده است؛ از جمله اینکه ماکیاولی گفته است: «اگر نکشی، تو را خواهند کشت و برای حفظ حکومت و عبرت دیگران، اعمال سنگدلی و قساوت واجب است.» (اسکینر، ۱۳۸۷: ۹۰ و ۱۲۴) نزار نیز در این باره به زبانی تمثیلی، از قول حاکمان گفته است: **فَانَا أُقْتَلُ كَيْ لَا تَقْتُلُونِي / وَ أَنَا أُشْنَقُ كَيْ لَا تَشْنُقُونِي / وَ أَنَا** **أَدْفُنُكُمْ فِي ذَلِكَ الْقَبْرِ الْجَمَاعِي / كَيْلَا تَدْفُنُونِي.** (همان: ۲۷۹)

ترجمه: «من شما را می‌کشم، تا نتوانید مرا بکشید. اعدامتان می‌کنم، تا نتوانید به چوبه دارم سپارید. در گورهای دسته جمعی دفنتان می‌کنم، تا به گورم نسپارید.»

۶) نبود تداول قدرت و جا به جایی حاکمان

نزار قبانی، به جد، به حکومتی مردمی و مشارکتی معتقد بود. او در این زمینه، تغییر حاکمان را حق طبیعی مردم می‌دانست ولی حاکمان خاورمیانه، حتی در نظام‌های به ظاهر جمهوری نیز ده‌ها سال بر سریر قدرت می‌مانند. (سوریه، عراق، مصر و...) و این یکی از بدترین و مهم‌ترین نشانه‌های ساختار حکومت استبدادی است. همچنان که چرخش و تداول قدرت نیز خود، یکی از برجسته‌ترین

ویژگی‌های حکومت‌های مردمی است: **حَقَّ السَّمَكَةُ / فِي أَنْ تَسْبَحَ كَمَا تَشَاءُ / وَ حَقَّ الشَّجَرَةُ فِي أَنْ تُغَيِّرَ أَوْرَاقَهَا كَمَا تَشَاءُ / وَ حَقَّ الشُّعُوبُ فِي أَنْ تُغَيِّرَ حُكْمَهَا / مَتَى تَشَاءُ** و... (قبانی، ۲۰۰۵م، ج ۵: ۲۰۴)

ترجمه: «این حق ماهی است که هر گونه که خود می‌خواهد، شنا کند و این حق درخت است که هر طور که می‌خواهد، برگ‌هایش را دگرگون سازد و این حق ملت است که رهبران خود را آن گونه که دلش می‌خواهد تغییر دهد.»

۷) ترویج شخصیت پرستی توسط دستگاه‌های حکومتی

شاید یکی از شایع‌ترین نشانه‌های ویرانگر جباریت سیاسی، ترویج چاپلوسی و ستودن اغرق آمیز حاکمان خود کامه، توسط دستگاه‌های تبلیغی وابسته به حکومت باشد. بدیهی است که خود این امر، روی دیگر ترویج ریا و دروغ‌گویی است. این بیماری اخلاقی و اجتماعی، پیوند وثیقی با اعمال زور و ارباب‌داری دارد چرا که خشونت و سخت‌گیری حکومت نسبت به مخالفان و منتقدان، به صورت طبیعی، بخشی از مردم و فرهنگ عامه را در سه ساحت عاطفه، اندیشه و عمل، به سمت ریاکاری و نفاق سوق خواهد داد. جباران، برای فریب مردم ساده‌دل، افزون بر اعمال خشونت و زور، می‌کوشند تا با تبلیغات دامنه‌دار، خود را به انواع و اقسام القاب و اوصاف قدسی و معنوی نیز مزین کنند و آن را از طریق دستگاه‌های تبلیغاتی خود به افکار عمومی رسوخ دهند. از اینجا، ترویج شخصیت پرستی در قالب ساختن چهره‌ای اسطوره‌ای، حماسی و یا قدسی از جباران، شیوه رایج مداحان وابسته به قدرت، ثروت و منزلت است. نزار، در بسیاری از سروده‌های خود، این نوع تبلیغات و تصویر پردازی‌های کاذب را با اسلوبی طنزآمیز ولی رک و صریح چنین به نقد کشیده است:

أَيُّهَا النَّاسُ! لَقَدْ أَصَبَحْتُمْ سُلْطَانًا عَلَيكُمْ / فَاسْكُرُوا أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ ضَلَالٍ، وَ اعْبُدُونِي، إِنَّنِي لَا أَتَجَلَّى دَائِمًا... / فَاجْلِسُوا فَوْقَ رَصِيفِ الصَّبْرِ، حَتَّى تُبْصِرُونِي / إِنَّنِي يَوْسُفُ فِي الْحُسْنِ وَ لَمْ يَخْلُقِ الْخَالِقُ شِعْرًا ذَهَبِيًّا مِثْلَ شِعْرِي وَ جَبِينًا نَبْوِيًّا كَجَبِينِي / أَيُّهَا النَّاسُ: أَنَا الْأَوَّلُ وَ الْأَعْدَلُ / وَ الْأَجْمَلُ مِنْ بَيْنِ جَمِيعِ الْحَاكِمِينَ / وَ أَنَا بَدْرٌ

الدُّجَى وَ بِيَاضُ الْيَا سَمِينِ / كَلَّمَا فَكَّرْتُ أَنْ اعْتَزَلَ السُّلْطَةَ يَنْهَانِي ضَمِيرِي / مَنْ
سَيَشْفِي بَعْدِي الْأَعْرَجَ، وَ الْأَبْرَصَ وَ الْأَعْمَى / فَاسْجُدُوا لِي فِي قِيَامِي / وَ اسْجُدُوا لِي
فِي قُعُودِي. / حَاذِرُوا أَنْ تَدْخُلُوا الْقَبْرَ بِلَا إِذْنِي / فَهَذَا عِنْدَنَا إِثْمٌ عَظِيمٌ... / وَ الزَّمُوا
الصَّمْتَ إِذَا كَلَّمْتُمْ / فَكَلَامِي هُوَ قِرْآنٌ كَرِيمٌ. اِرْفَعُوا فَوْقَ الْمِيَادِينِ تَصَاوِيرِي، وَ
اخْطُبُوا لِي أَصْغَرَ الزَّوْجَاتِ سِنًا / فَأَنَا لَسْتُ أَشِيخُ / وَ جِهَازَ الْقَمْعِ فِي مَمْلَكَتِي لَيْسَ
يَشِيخُ. (همان: ۲۶۹-۲۷۸).

ترجمه: «مردم! اکنون که من بر شما حاکم شده ام، از گمراهی و کژی باز آید
و بتان را در هم بشکنید و تنها مرا پرستید. من همیشه در جمع شما حضور نمی یابم؛
پس اگر می خواهید به توفیق دیدارم نایل شوید، در صف های طولانی انتظار
بایستید تا فرصت دیدارم را بیابید. من در زیبایی و جمال، چون: یوسف ام؛
خداوند موهای طلایی رنگی به من ارزانی داشته که هرگز مانند آن را به دیگری
نبخشیده است. افزون بر این، پیشانی تابناک، نورانی و پیامبرانه من (نعوذ بالله...)
بی نظیرو بی همتاست. مردم! من عادل ترین و بهترین حاکم تاریخ در میان شما
هستم. آری! من در نورانیت، چون ماه تابان، در لطافت و شفافیت چهره، چون
گل یاسم. گاه وسوسه می شوم که از قدرت کناره بگیرم ولی دلم مرا از این کار
باز می دارد چون می ترسم که کسی بعد از من، نتواند افسوس ها، نایبایان و
تیفوسی ها را شفا بخشد. پس استحقاق آن را دارم که چون پیاخاستم و یا بنشستم،
در هر دو حالت، سجده ام کنید و در برابرم به زمین درافتید. از اینکه بدون اجازه
من داخل گورهایتان شوید، سخت بترسید زیرا این کار از نظر من، گناهی
نابخشودنی است. تصاویرم را در همه شهر، بر در و دیوار برافرازید، و دختران
جوان را برایم خواستگاری نمایید زیرا من هرگز پیر نمی شوم؛ همچنان که
دستگاه های سرکوبگر من نیز پیری نمی شناسند و...»

وی در سروده دیگری در این زمینه می افزاید: يُوَكِّدُونَ أَنَّهُ... / مَنْ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ...
جَلَّ شَأْنُهُ / وَ أَنَّ نُورَ وَجْهِهِ يُحَيِّرُ الْأَبْصَارَ، وَ قَالُوا بِأَنَّ صَوْتَهُ / يُحَرِّكُ الْأَبْصَارَ / وَ أَنَّهُ / وَ
أَنَّهُ. (قبانی، ۲۰۰۵م، ج ۳: ۲۸۸).

ترجمه: «دستگاه‌های تبلیغاتی حکومت، همواره تأکید می‌کنند که او (حاکم) از اولیای الهی است و نور چهره اش، چشم‌ها را خیره و صدای گرم و گیرایش، قلب‌ها را تسخیر می‌کند و بر می‌آشوبد... تأکید می‌کنند که او چنین و چنان است.»

وی بر آن است که رسانه‌های تبلیغاتی حاکمان عرب، خود کامگان را تا حد خداوند گاری بالا برده‌اند: **يَأْتِي إِلَيْنَا نَرْجِسِيَّ عَاشِقٌ لِدَاتِهِ / لِيَدَّعِي بَأَنَّهُ الْمَهْدِيُّ، وَ الْمُنْقِذُ / وَ الْوَاحِدُ وَ الْخَالِدُ، وَ الْحَكِيمُ وَ الْعَلِيمُ، وَ الْقَدِيسُ، وَ الْإِمَامُ.** (قبانی، ۱۹۹۹م، ج ۶: ۵۰۵).

ترجمه: «(درهرنسلی) آدم خود شیفته و جباری به سویمان می‌آید و خود را به عنوان مهدی، رهایی بخش، یگانه دوران، جاودانه تاریخ، دانشمند، حکیم، قدیس و پیشوا، بر ما تحمیل می‌کند.» کواکبی بیراه نگفته است که: «هیچ مستبدی نباشد، جز اینکه برای ظلم به مردمان و همراه کردن اصحاب دین با خود در ستم به مردم، برای خویش صفات قدسی اخذ نماید» (کواکبی، ۱۳۶۳: ۵۲) این سخن نزار، چقدر به آن گفته کواکبی و دیگر صاحب نظران سیاسی شبیه است که: **هَاجَاءَ يَوْمًا حَاكِمٌ لِهَذِهِ الْمَدِينَةِ / أَلَا دَعَا النَّاسَ إِلَى الْمَسْجِدِ / وَقَالَ فِي خُطْبَتِهِ الْأَصْمَاءُ / بِأَنَّهُ مِنْ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ / وَأَصْفِيَاءِ اللَّهِ / وَأَصْدِقَاءِ اللَّهِ ...** (همان: ۳۵۹).

ترجمه: «هرگز حاکمی در این سرزمین ظهور نکرد، جز اینکه مردم را به مسجد فراخواند و باخطابه ای غرأ مدعی شد: که او از اولیا، اوصیا و دوستان خداست.»

۸) برداشت کاسبکارانه و سوداگرانه از دین

نزار قبانی در بسیاری از اشعار سیاسی خود، برداشت کاسبکارانه، مزورانه و ابزاری از دین را به شدت مورد حمله قرار داده و آن را مایه شرمساری و نشانه استبداد تلقی نموده است:

لِيَالِينَا مَوْزَعَةً / عَلَي زُوجَاتِنَا الْأَرْبَعِ / كَأَنَّ الدِّينَ حَانُوتٌ / فَتَحْنَاهُ لِكِي نَشْبِعَ / تَمَتُّعِنَا «بِمَا أَيْمَانُنَا مَلَكَتْ» وَ عِشْنَا مِنْ غَرَائِزِ بِمَسْتَنْعِجٍ / وَ زَوَّرْنَا كَلَامَ ... / الشَّكْلِ

الذی ینفع / و لم نخجل بما نصنع / عبثنا بقداستیه / نسینا نبل غایته / لم نأخذ سوی
زوجاتنا الأربع. (قبانی، ۱۹۸۳، ج ۱: ۶۳۶).

ترجمه: «شب‌های هفته مان را میان همسران چهارگانه تقسیم کرده‌ایم؛ گویی دین، مغازه‌ای است که آن را برای پرخوری گشوده‌ایم. از کنیزکان هم نگذشته‌ایم و نهایت کام را از آنها می‌گیریم. با شهوت رانی، در منجلابی سخت به نام زندگی فرورفته‌ایم و بدین منظور، کلام خدا را نیز چنان تحریف نموده‌ایم که سود و سودایمان را تأمین کند. از این همه تبه کاری نیز شرم نکرده‌ایم و با مقدسات دین نیز بازی می‌کنیم. هدف انسانی آن را به طاق نسیان سپرده و از آن، تنها قانون چهار همسری را گرفته و آموخته ایم و بس.»

شایان ذکر است که نزارقبانی، نتایج و آثار روحی و روانی فردی و جمعی ویرانگر حکومت‌های خودکامه را، بر مردم بسیار دقیق برشمرده است که بررسی آن را به فرصتی دیگر وا می‌نهم.

نتیجه

بربنیاد آنچه گفته شد:

- ۱) نزارقبانی با مبانی بسیاری از نظریه‌های سیاسی مدرن آشنایی داشته است و که این امر، محصول طبیعی حدود بیست سال تجربه دیپلماسی او است.
- ۲) بدون درک اندیشه‌های سیاسی نزارقبانی، نمی‌توان کلیت اشعار او، به ویژه اشعار زنانه و تغزلی وی را درک کرد.
- ۳) نزار شاعری آرمانگرا، آزادی خواه و متعهد به سرنوشت مردم خودش بوده است.

۴) نزار در خلال اشعار سیاسی خود، ویژگی‌های ساختار سیاسی عقب مانده و استبدادی کشورهای عرب را با زبانی صریح و شجاعتی مثال زدنی، بازتابانده است؛ از جمله: سانسور رسانه‌ها، اعمال ارباب و هراس در مردم، حکومت مطلقه فردی، گسترش خبرچینان و جاسوسان، عوام فریبی و استفاده ابزاری از دین،

گسترش زندان‌ها، تقدس‌گرایی ریاکارانه، سرکوب اندیشه آزاد، سرکوب شدید مخالفان، ایجاد تفرقه در میان مردم و نخبگان و...
(۶) هدف محوری فعالیت شعری و ادبی نزار، رهایی و آزادی ملت عرب از جنگال استبداد داخلی و اشغال خارجی است.
(۷) یکی دیگر از مهم‌ترین مضامین شعری نزار را مبارزه با زور و تزویر، دعوت مردم به رهایی و ستیز با استبداد تشکیل داده است.
(۸) زبان شعری و انتقادی نزار در افشای عملکرد حاکمان مستبد و خود کامه عرب، زبانی بسیار صریح، شجاعانه و خطر خیز است و همین امر، جای هیچ تردیدی در این حقیقت باقی نمی‌نهد که وی به راستی، شاعری مردمی، انقلابی، آزادی خواه و ظلم ستیز بود.

منابع

الف) عربی

۱. اسد، محمود محمد، ۱۹۹۸م، نزار قبانی بین مطرقة و سندان التقاد، آفاق المعرفة، ش، ۱۴.
۲. صبحی، محیی‌الدین، ۱۹۹۹م، صداقتی مع نزار، مجلة الفكر العربي، ش، ۹۸.
۳. عباس، عبدالجبار، ۱۹۶۴م، دراسة جديدة في الشعر العربي المعاصر، مجلة الآداب، ش، ۱۱.
۴. فهمی، ماهر حسن، بی تا، نزار قبانی و عمر ابن ابی ربیع، دراسة في الموازنة، القاهرة، دار نهضة.
۵. قبانی، نزار، ۲۰۰۵م، الاعمال الشعرية الكاملة الجزء الثالث، بیروت، منشورات نزار قبانی، الطبعة الثالثة.
۶. قبانی، نزار، ۱۹۹۹م، الاعمال الشعرية الكاملة، الجزء السادس، بیروت، منشورات نزار قبانی، الطبعة الثالثة.
۷. قبانی، نزار، ۲۰۰۵م، الاعمال الشعرية الكاملة، الجزء الخامس، بیروت، منشورات نزار قبانی، الطبعة الثالثة.
۸. قبانی، نزار، ۱۹۸۳م، الاعمال الشعرية الكاملة، الجزء الاول، بیروت، منشورات نزار قبانی، الطبعة الثانية عشر.

نشریه ادبیات پایداری / ۴۵۱

۹. قبانی، نزار، ۱۹۸۶م، **الأعمال الشعرية الكاملة، الجزء الثاني**، بیروت، منشورات نزار قبانی، الطبعة السادسة عشر.
۱۰. نابلسی، شاکر، ۱۹۸۶م، **الصّوّء واللّعبه**، بیروت، المؤسسة العربیة للدراسات والنّشر، ط ۱.
۱۱. نظام الدّین، عرفان، ۱۹۹۹م، **آخر كلمات نزار- ذکریات مع الشاعر العصر-**، بیروت، دارالسّاقی، ط ۱.
۱۲. هدّاره، محمّد مصطفی، ۱۹۸۸م، **دراسات فی الادب العربی الحدیث**، اقاہرہ، دارالعلوم العربی، ط ۱.
۱۳. الهویش، عبدالله ابراهیم، ۲۰۰۰م، **محكمة الضّمیر**، مكتبة الملك فهد الوطنیة، ط ۱.

(ب) فارسی

۱۴. اسکینر، کوئنتین، ۱۳۸۷، **ماکیاولی**، ترجمه عزّت الله فولادوند، تهران: طرح نو، چاپ پنجم.
۱۵. بشیریّه، حسین، ۱۳۸۷، **گزار به دموکراسی**، تهران: نگاه معاصر، چاپ اول.
۱۶. بشیریّه، حسین، ۱۳۷۹، **لیبرالیسم و محافظه کاری**، تهران: نشرنی، چاپ دوم.
۱۷. بوشه، راجر، ۱۳۸۵، **نظریه های جباریت**، ترجمه فریدون مجلسی، تهران: مروارید، چاپ اول.
۱۸. پوپر، ریموند کارل، ۱۳۶۵، **جامعه باز و دشمنانش**، جلد دوم، ترجمه عزّت اله فولادوند، تهران: خوارزمی، چاپ اول.
۱۹. جهاننگلو، رامین، (۱۳۸۳)، **حاکمیت و آزادی**، تهران: نشرنی، چاپ اول.
۲۰. خوارزمی، شهیندخت، ۲۰۰۷م، **راهکارهای اشاعه آزادی بیان**، سایت آینده نگری.
۲۱. کواکی، عبدالرحمان، ۱۳۶۳، **طبیعت استبداد**، ترجمه عبدالحسین میرزای قاجار، قم: دفتر تبلیغات، چاپ اول.